

مقایسه حق بر عقیده در حقوق اساسی ایران و انگلستان

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۶

محمد رضا جهانبخشی کرمانشاهی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶

محمد جواد جعفری^۲

چکیده:

حق بر عقیده از جمله حقوق اساسی است که مورد قبول جهان قرار گرفته است. عقیده برخاسته از یک سلسله امور پیچیده سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که ممکن است خود به خود ایجاد آن بینش اساسی نداشته باشد. تحمیل عقیده و اندیشه امر مرسوم در همه آیینها و فرهنگها است و اسلام خردورزی و عقیده همراه با انتخاب و تحقیق را مورد تأکید قرار داده است. از این رو سؤال اصلی پژوهش به این صورت است که حق بر عقیده در حقوق اساسی ایران و رویه قضایی انگلستان به چه صورت است؟ لذا با توجه به روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از ابزار کتابخانه ای و مذاقه در قوانین حقوقی ایران و انگلستان به این نتیجه رسیدیم که حقوق اساسی ایران برای هرگونه تفتیش عقیده ممنوعیت مطلق را قائل است و ابزار آن را از طریق قانون به شرط عدم تعارض با مبانی قانونی و شرعی مجاز دانسته و قوانین و رویه قضایی انگلستان آزادی عقیده را به رسمیت شناخته و با آزادی عقیده در حقوق ایران تفاوت و محدودیت هایی وجود دارد. محدودیت های آزادی عقیده در انگلستان عدم تعارض با امنیت ملی و نظام سیاسی می باشد.

کلید واژه: آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق بر عقیده .

^۱ گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

mohammadrezajahanba@gmail.com

^۲ گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

dr.jafari14@gmail.com

(۱) مقدمه

انسان موجودی است که ذاتاً و به طور فطری از تقیدات و در بند بودن رو گردان است؛ از این رو حق بر عقیده و آزادی بیان از پشتوانه قوی و نیرومند برخوردار است. البته باید در نظر داشت که حق بر عقیده و آزادی بیان در بسیاری از کشورها و در موارد مختلف نادیده انگاشته می شود (سجادی، ۱۳۹۰: ۵۶).

آزادی عقیده و بیان و یا به سخن دیگر حق بر عقیده از آزادی هایی اساسی است که در قوانین داخلی و خارجی مورد بحث و تحلیل واقع شده است. آزادی عقیده و بیان از یکدیگر جداشدنی نیستند و پیوندی ناگسستنی دارند. بدین منظور که یک شخص بتواند هر آنگونه که بخواهد فکر نماید و یا اینکه عقاید خویش را به راحتی بازگو نماید. البته باید در نظر داشت که حق بر عقیده در برخی از کشورها من جمله ایران در همه حالات آزاد نیست و افراد نمی توانند عقاید خویش را هر آنگونه که هست بازگو نمایند. به عنوان مثال در حقوق ایران ارتداد از جمله عقایدی است که قانونگذار برای آن حقی در نظر نگرفته و برای آن نیز مجازات در نظر گرفته است. البته باید در نظر داشت که در قانون مجازات اسلامی کلمه مرتد حذف گردیده است، اما با مذاقه در این قانون در می یابیم که طبق ماده ۲۲۰ قانون اخیرالذکر، در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید عمل نمود. البته این بدین منظور نیست که حق بر عقیده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نادیده گرفته شده است. باید در نظر داشت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت از حق بر عقیده و آزادی بیان سخنی به میان نیامده است. اصل ۲۳ قانون اساسی که مقرر می دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد...» باید در نظر داشت که ظاهر این اصل به آزادی عقیده اشاره دارد، چرا که حقوق ایران بر گرفته از احکام فقهی و آیات و احادیث حق بر عقیده و آزادی بیان را محترم شمرده است و افراد آزادند هر آنطور که مایلند افکار و عقاید خویش را بیان نمایند و در این خصوص منعی وجود ندارد مگر اینکه ابراز عقیده و آزادی بیان سبب گردد که پایه های دین به مخاطره بیفتد در این صورت قانون اساسی حق بر عقیده را منع می نماید.

بر خلاف حقوق ایران رویه کشور انگلستان در خصوص حق بر عقیده متفاوت است چراکه بریتانیا قانون اساسی نوشته ندارد؛ با این حال نظام، حقوقی سیاسی بریتانیا با اصول اساسی خاصی شکل گرفته است. کشور بریتانیا در سال ۱۹۵۲، عضو کمیسیون اروپائی حقوق بشر گشت. تا به حال دولت انگلستان جایگاه این کنوانسیون را فراقانونی تعیین کرده است، فراقانونی بودن کنوانسیون به طور کلی از زمانی آغاز شد که دادگاه اروپائی حقوق بشر، بر علیه دولت انگلستان به دلیل تخلف از آزادی بیان

که مربوط به قانون اخلال در نظم دادگاه می شد، حکم کرد که در نهایت پارلمان بریتانیا، پذیرفت تا قانون اخلال در نظم دادگاه را مطابق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تصویب نماید؛ مبنای این برتری را می توان در قانون حقوق بشر انگلستان مصوب ۱۹۹۸ ملاحظه نمود: «مقامات عمومی نمی توانند بر خلاف کنوانسیون (حقوق بشر اروپایی) قانون وضع نمایند». بنابراین با توجه به فراقانونی بودن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر برای نظام حقوقی انگلستان، ماده ۱۰ کنوانسیون مذکور می تواند مبنای تضمین آزادی بیان و حق بر عقیده گردد. پس در نتیجه باید در نظر داشت که مقاله حاضر با طرح این سؤال اساسی به نگارش درآمده است که حق بر عقیده در حقوق اساسی ایران و انگلستان چگونه است؟

۲) روش شناسی تحقیق

روش تحقیق توصیفی تحلیلی و با استفاده از کتب، پایان نامه ها و مقالات هست. منابع دست اول (کتب حقوقی) و منابع دسته دوم (پژوهش های حاضر مقالات مرتبط) است که در نشریات و سایت های اینترنتی و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق و بر این اساس از منابع فوق الذکر استفاده گردیده است.

برای گردآوری اطلاعات لازم جهت تدوین این پژوهش، از روش کتابخانه ای بهره گیری شده است. به این جهت، استفاده از کتب و مقالات فارسی و انگلیسی، منابع اینترنتی موردنظر بوده است. بعلاوه مهم ترین ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق، «برگه نویسی» از کتب و مقالات مربوطه بوده است. شیوه انجام مطالعه در این مقاله، «توصیفی - تحلیلی» است.

۳) پیشینه پژوهش

۱. علی فاضل مهر (۱۳۹۶)، پژوهشی تحت عنوان حق آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام داد که در این پژوهش حق آزادی بیان که یکی از حقوق اساسی و مهم بشری است در اسلام با عنوان اصل شورا، امر به معروف و نهی از منکر، قول احسن و... مورد حمایت و تاکید قرار گرفته است؛ همچنین در اسناد بین المللی حقوق بشری نیز این حق مورد حمایت قرار گرفته و به کرات از آن نام برده شده است. کشور جمهوری اسلامی ایران از یک طرف حکومت خود را بر مبنای قوانین اسلامی بنا نهاده و از طرف دیگر جزو ملتها و کشورهایی است که از جمله امضاکنندگان اسناد بینالمللی حقوق بشری است، لازم به توضیح است که دولت ایران در سال ۱۳۴۷ بدون هیچگونه پیش شرطی میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده و در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلسرسانده است، بنابراین با توجه به آنکه کشور ایران عضو این میثاق است، لذا ملزم است مفاد آن را به طور کامل رعایت کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بخش مربوط به

حقوق ملت، از حق آزادی بیان حمایت شده و آن را جزو حقوق اساسی افراد به شمار آورده است و این خود نشان می‌دهد که این حق در قانون ایران دارای ارزش و اعتبار حقوقی است و کسی نمیتواند منکر آن شود. در این پژوهش سعی شده است با بهره‌گیری از منابع موجود و تحلیل محتوا به بررسی وضعیت حقوق بشر و عقیده در پرتو قانون اساسی ایران بپردازیم.

۲. مصطفی امیری، (۱۳۹۶)، پژوهشی تحت عنوان اصول حاکم و محدودیت های آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام داد که این پژوهش با هدف اصول حاکم و محدودیت های آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است که به روش توصیفی تحلیلی و بصورت کتابخانه ای انجام شده است در راستای بررسی مزبور تلاش محقق بر این است که با مطالعه دقیق و جامعه مبانی نظام حاکم بر قانون اساسی از یک سو و مطالعه همه جانبه مبانی حقوق بشری حق مزبور از سوی دیگر به بیان نتایج و کارکردهای حق آزادی بیان و همچنین محدودیت های آن پرداخته شود بنابراین در این پژوهش ابتدا به معرفی مبانی نظری مرتبط با آزادی بیان و های دیدگاه موجود در قانون اساسی در این زمینه پرداخته شده و سپس به بررسی محدودیت های آزادی بیان در قانون اساسی به اجمال پرداخته شده است. امید است که نتایج این پژوهش بتواند در بسیاری جهات سبب روشن شدن نقاط مبهم و مجمل حق مزبور نزد افکار عموم ی منتقدین اجتماعی و حتی نهادهای حقوق بشری داخلی و بین المللی شود.

۳. علی قره باغی، (۱۳۹۶)، پژوهشی تحت عنوان حق آزادی بیان از دیدگاه اسلام و حقوق بشر انجام داد که در این پژوهش تعریف های متفاوتی از آزادی بیان وجود دارد، ولی تعریف کامل و جامعی که بتوان از آن ارایه کرد آزادی بیان یعنی آزادی در ابراز عقیده، نظر و فکر اعم از اجتماعی، سیاسی، فلسفی یا مذهبی تمام حقوقدانان به این مسیله واقف اند که آزادی بیان باید در یک اصول معین و تعریف شده ارایه شود تا به حقوق دیگران آسیب وارد نکند. این مطلب در ماده ۱۸ حقوق بین الملل مدنی و سیاسی و ماده ۱۹ اعلامیه جهانی بیان شده است، اهمیتی که اسلام بر حق آزادی بیان دارد قابل انکار نیست، آزادی بیان در بیانات قرآن کریم، معصومین و محققان اسلامی به وضوح دیده می شود، این اصل در حقوق اسلامی و بین الملل دارای وجوه تشابه و تفاوت می باشد که این تحقیق سعی دارد به آنها اشاره کند

۴. سید حسین رضوانی (۱۳۹۵)، پژوهشی تحت عنوان حق آزادی بیان و مسئولیت بین المللی کشورها در قبال آن انجام داد که در این پژوهش احترام، حمایت و اجرای حق آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر از سوی کشورها، اگرچه از منظر برخی افراد ممکن است امری بدیهی به نظر برسد، اما تحقق آن به واقع مستلزم تأیید اصولی و توجیه مستدل و منطقی است. شناخت

جایگاه والای آزادی بیان و مسئولیت ملی و بین‌المللی مربوط به صیانت از آن هم امکان تعرض و نقض خودسرانه را به حداقل رسانده و قانون‌گذار را از محدودساختن آن باز می‌دارد، هم اعمال هرگونه موازین حصری به این حق را امری استثنایی و تابع قیودات و توجیهاات خاص می‌نماید. این شناخت در پرتوی آگاهی و عمل کشورها به تعهدات برخاسته از معاهدات بین‌المللی، حقوق عرفی بین‌المللی و قواعد آمره مرتبط با نسل اول حقوق بشر (حقوق مدنی-سیاسی) به ویژه حق آزادی بیان حاصل می‌شود.

۵. منصور تاجری، (۱۳۹۵)، پژوهشی تحت عنوان آزادی عقیده و بیان در اسناد بین‌المللی انجام داد که در این پژوهش در اسناد بین‌المللی مبانی آزادی بیان بیشتر مادی است و به دین یک امر شخصی قابل تغییر نگاه شده است به همین دلیل مقدسات از احترام و حمایت قانونی لازم برخوردار نیستند. حق آزادی یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر و از زمره حقوق مدنی و به اصطلاح نسل اول حقوق بشر است که در بسیاری از اسناد بین‌المللی جهانی مورد تاکید و تصریح قرار گرفته است. از آنجا که با شکل‌گیری و گسترش الگوهای زیست‌مدرن و نظامهای مدرن سیاسی اجتماعی و محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها نیز ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری یافته است و اینکه مولفه‌های اصلی آزادی اجتماعات، مولفه‌های دیگری نیز برای آزادی اجتماعات وجود دارد که بخشی محدودکننده است براین اساس پژوهش حاضر با عنوان آزادی عقیده و بیان در اسناد بین‌المللی به بررسی دیدگاه مختلف بین‌المللی از آزادی عقیده و بیان می‌پردازد. معمولاً مطالعات با این موضوعات از روش کتابخانه استفاده می‌کنند که همین موضوع در این پژوهش نیز رعایت شده است نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که علیرغم تدوین حق آزادی دین و عقیده در مهمترین اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای تعریف و گستره این حق همچنان محل مناقشه و اختلاف است.

۴) مبانی نظری تحقیق

آزادیهای عمومی جدای از یک سیستم حقوقی و یک حکومت قانونمدار قابل تصور نیست و زمانی یک حکومت قانونمدار تلقی می‌شود که ماشین حقوقی آن مبتنی بر هنجارها و تقسیم صلاحیت‌ها بوده و به گونه‌ی آزاد عمل کند. در واقع مشروعیت دموکراتیک و مردمی حکومت قانونمدار آن را به صورت ضامن حقوق بشر جلوه‌گر نموده قادر خواهد بود به نام حقوق و آزادیهای عمومی، دموکراسی را تثبیت نماید این شرایط کم و بیش هم در حقوق داخلی ایران که بر پایه‌ی حقوق اسلامی است و هم در سطح بین‌المللی تحقق یافته یا در حال تحقق می‌باشد.

۱-۴- حقوق فطری یا طبیعی

قواعدی است که از سرشت و آفرینش انسان و جامعه نشأت گرفته و به عبارتی قوانینی است لایتغیر که پروردگار دانا و توانا با حکمت بالغه ی خود مقرر نموده است؛ اصولی چون صلح، عدالت، انصاف، وفای به عهد، بیزاری از تجاوز و خیانت در امانت و ... خصیصه ی اصلی حقوق فطری به دلیل آن که از سرشت آدمیان سرچشمه می گیرد ازلی، ابدی و جهانی است و لذا بر حسب زمان و مکان قابل تغییر نمی باشد.» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) البته سرشتی که از منبع وحی نور هدایت و رهیابی بر آن تابیده باشد نه فقط سرشت صرف و بدون ابزار، چرا که در این صورت ره به خطا خواهد پیمود.

۲-۴- درج و شناسایی حق مزبور در قانون اساسی

با درج حقوق و آزادیهای عمومی در قانون اساسی حقوق مذکور همان ارزش و اعتباری را می یابد که قانون اساسی دارد یعنی قانون گذار عادی اجازه و اختیار تفسیر آنها را نداشته و تغییر یا نسخ یا حذف آنها امکان پذیر نیست مگر با تجدید نظر در قانون اساسی. (بوشهری، ۱۳۹۳: ۵۱) به عبارتی چون قانون اساسی جزو قواعد حقوقی و دارای ضمانت اجراست به این عنوان حقوق و آزادیها نیز تضمین حقوقی پیدا می کنند و دیگر تردیدی در خصوص لازم الاجرا بودن و حمایت و صیانت از آن باقی نمی ماند (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۲: ۱۸۶). لذا پیش بینی و لحاظ تضمینات امری واجب به نظر می رسد.

۳-۴- بین المللی شدن حقوق و آزادی های عمومی

در جامعه ی بین المللی نیز به نوعی مسیر طی شده در حقوق داخلی قابل مشاهده است و در واقع در این مقطع نیز شاهد حرکت از اعلان روشن فکرانه به مرحله ی استقرار مکانیسم هایی جهت حقوق مذکور هستیم.

تصویب اسناد بین المللی بسیار اساسی همانند میثاقین از سوی اغلب کشورها من جمله ایران چنان اثری روی جامعه ی جهانی گذاشته است که در حال حاضر هیچ کشوری مسأله ی احترام به حقوق بشر و آزادیهای عمومی را در هر کجا که باشد مورد تردید قرار نمی دهد و لذا در صدد تأمین تضمینات حقوقی موثر جهت رعایت و اجرای آنها بر آمده و می آید.

در این راستا دولتها مکلفند تعهدات ناشی از معاهدات و سایر منابع بین الملل را با حسن نیت انجام دهند و نمی توانند بر الزامات ناشی از قانون اساسی یا سایر قوانین داخلی خود استناد کرده و آنها را دست آویزی برای توجیه تصور خود در ایفای تعهدات بین المللی قرار دهند. مخصوصاً این که این موضوع در کنوانسیونهای اروپایی حقوق بشر صراحت بیشتری داشته که به موجب آنها حقوق و آزادیهای شناخته شده باید در چارچوب حقوق داخلی از ضمانتهای موثر برخوردار باشند. در قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت «آزادی اندیشه و فکر» به کار گرفته نشده است ولی در اصل بیست و سوم صراحتاً تفتیش عقاید را ممنوع ساخته است.؟

که در بخش آزادی عقیده به تفصیل از آن یاد نمودیم اما آنچه مربوط به موضوع مورد بحث است این که با منع جستجوی کشف عقاید در قانون، مسیر آزادی اندیشه هموار شده است. زیرا عقیده نتیجه‌گزینش و پذیرش افکار است و هنگامی که نتیجه واجد حرمت بوده و حریم آن از تعرض نگاه داشته شود مسیر منتهی به آن یعنی آزادی اندیشه نیز در آن حریم قرار می‌گیرد. زیرا حریم نتیجه تنها هنگامی موثر و مفید است که مرحله ماقبل آن که لازمه نائل شدن به نتیجه است نیز از تعرض مصون باشد چرا که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک وجود نداشته باشد دیگری نیز وجود نخواهد داشت.

با این مقدمه می‌توان گفت قانون اساسی با منع تعرض به اشخاص از بابت صرف عقیده و با توجه به این نکته که عقیده، بر گزیدن و برتری بخشیدن فکری است که پذیرنده، آنرا مطابق با حقیقت دانسته و ارزشمند می‌شمرد، آزادی اندیشه را تامین نموده است. و این نتیجه را هم از اصل مزبور می‌توان دریافت و هم از مفهوم موافق آن. از این جهت که لازمه مفاد آن جمله است و میدانیم که مفهوم موافق چون جمله در آن ظهور دارد حجت بوده و قابل استناد می‌باشد.

نتیجه آنکه دولت ملزم است نه تنها خود مبادرت به کنترل افکار آحاد جامعه خویش ننماید و موجبات اختناق فکری و رکود ادراکات را فراهم نسازد بلکه موظف است موانع موجود از ناحیه دیگران را از مسیر آزادی اندیشه زدوده و تمهیدات لازم برای رشد افکار عمومی را فراهم سازد.

۵) نظریات مربوط به حق بر عقیده در نظام جمهوری اسلامی ایران

شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین نهادهای حکومتی به شمار می‌آید. این نهاد شباهت زیادی با بعضی از نهادهای حافظ قانون اساسی در تعدادی از کشورها دارد. در قانون اساسی برخی کشورها نیز نهادهایی به نام «دادگاه قانون اساسی»، «شورای قانون اساسی»، «دیوان قانون اساسی» و نظایر آن پیش بینی شده است که با وجود برخی تفاوت‌ها، از حیث ساختار و نوع مسئولیتها با یکدیگر شباهت‌هایی دارند.

در نظام حقوقی ایران این شورا علاوه بر نقش برجسته‌ی بررسی مصوبات مجلس از حیث عدم مغایرت با موازین اسلامی و قانون اساسی ماموریت نظارت استصوابی بر انتخابات و نیز تفسیر قانون اساسی را بر عهده دارد. فارغ از صحیح یا نادرست بودن استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان که در واقع تفسیر خود آن شورا از نظارت مذکور در قانون اساسی است در هر دوره از انتخابات شاهد اعتراضات متعددی به بحث رد صلاحیت کاندیداهای انتخابات مختلف هستیم که این مهم این واقعیت

را گوش زد می نماید که دست کم ابزار مناسبی که سبب تضییع حق الناس نشود در اختیار شورای محترم نگهبان وجود ندارد به عبارتی تجهیزات و زمانیکه شورای نگهبان برای انجام این وظیفه ی خطیر که در ارتباط تنگاتنگ با آزادی عقیده و بیان قرار دارد مناسب و کافی نیست. به عبارتی برای اعمال اصولی و منصفانه ی بحث نظارت نیاز به تدوین آیین دادرسی ویژه ای که در آن اصول مربوط به برابری حقوقی همه ی افراد ملت لحاظ شده باشد، احساس می گردد و این مهم به غیر از طریق اصلاح قانون انتخابات میسر نیست. آنگاه که این نظارت با شناسایی حق دفاع و اظهار نظر کاندیداها و اعطای مجال کافی به آنان در راستای اثبات شایستگی خود همراه باشد دیگر کسی بخاطر داشتن سلیقه های سیاسی متفاوت رد صلاحیت نمی گردد.

در خصوص تفسیر اصولی از قانون اساسی نیز که در ارتباط با حق مورد بحث نگاشته شده است ایراداتی به لحاظ موارد ذیل به تفسیر شورای محترم نگهبان وارد است. به اعتقاد عمومی در پاره ای از تفاسیر که شورای نگهبان تا به حال از قانون اساسی نموده است جنبه ی سیاسی لحاظ شده و قانون از مصوب طبیعی خود خارج گشته است. ارتباط موضوع قانون اساسی با حقوق و آزادیهای مردم به آن چهره ی خاصی بخشیده است، دولتی که بعد از انقلاب با پای لرزان برای جلب اعتماد مردم به قانون اساسی در آن ندای آزادی و حمایت از حق و حقوق مردم می دهد، پس از اینکه مستقر شد و قدرت را به کمال در اختیار گرفت یکی از ابزارهایی که می تواند به وسیله ی آن حقوق و آزادی هایی را که در حال اضطرار داده است پس بگیرد، از راه همین گونه تفسیر هاست (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۵۹۱).

کسی که مفسر قانون اساسی است نباید مصلحت گرا باشد و سلیقه ی خود را بر قانون اساسی تحمیل کند بلکه باید با کمال احتیاط مقصود نویسندگان قانون اساسی را در یابد و آنها را به صورت تفسیر بیان کند. همچنین آنگاه که ابهامی وجود دارد و در رابطه میان حق و قدرت بر سر دو راهی قرار می گیریم، چون هدف قانون اساسی اجرای حقوق و آزادیهای مردم است، در درجه نخست اصل را باید به طرفی سوق دهیم که حق و آزادی در آنجا تأیید و مقدم می گردد. مطلب اساسی دیگر لزوم الهام گرفتن از اصول کلی و راهنما در تفسیر اصول مربوط به حقوق و آزادیهاست از جمله آن اصول اینکه «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند است و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. به عبارتی حکومت از ملت ناشی می شود و حاکمیت الهی به ملت واگذار می گردد؛ لذا امثال این اصول را اگر فراموش کنیم و اصلی بدون توجه به این اصول کلی مورد تفسیر قرار گیرد طبیعی است که به بیراهه منتهی می شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶).

قاعده‌ی مهم دیگری می‌بایست در تفسیر قانون اساسی مورد لحاظ قرار گیرد این است که «الفاظ قانون را باید حمل بر معنای عرفی کرد.» نباید با الفاظ بازی شود و بدین وسیله اصول قانون اساسی را از مسیر اصلی منحرف نمود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۲۰۴/۳). به عنوان مثال به چند نمونه از تفسیر و اظهار نظرهایی که شورای محترم نگهبان در رابطه با حق استخدام اقلیت‌های مذهبی و فرق ساکن در محدودهی نظام اسلامی، صلاحیت نامزدهای مجلس، صدا و سیما، تفسیر قانون اساسی، مصونیت پارلمانی و رد صلاحیت کاندیداها که در تضاد با قواعد فوق به عمل آورده است، اشاره می‌نماییم.

۱- شورای محترم نگهبان در پاسخ به سؤال سرپرست اداره‌ی سیاسی - ایدئولوژیک ارتش که «آیا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌توانند اقلیت‌های مذهبی رسمی را انتخاب نمایند یا تنها باید افراد مسلمان را به استخدام در آورند؟» به موجب نظریه‌ی شماره‌ی ۷۳۵ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۴ آورده است که «موضوع در شورای نگهبان مطرح، رأی متفق علیه اعضای حاضر در جلسه بر این است که در استخدام پرسنل ارتش باید شرط اسلام مذکور باشد (موذنیان، ۱۳۸۱: ۱۵). ۲- شورای محترم نگهبان در پاسخ به سؤال مطروحه از سوی دبیر هیأت عالی‌گزینش نسبت به رسمی شدن شاغلین غیر رسمی و با ورود متقاضیان وابسته و یا همفکر با گروه‌های مذهبی غیر شناخته شده در قانون اساسی (که البته تابعیت ایران را دارند. با عدول و متاسفانه عدم توجه به اصل ۲۸ قانون اساسی که حق اشتغال را برای همه افراد ملت بطور مساوی قرار داده است به موجب نظریه‌ی شماره ۲۰۳۹ مورخ ۷۰/۸/۱۳ پاسخ داده است «نظر به اینکه، موضوع به تفسیر قانون اساسی مرتبط نمی‌باشد، اظهار نظر در آن در محدوده‌ی وظایف شورای نگهبان نیست، تکلیف استخدام و شرایط آن در قوانین عادی مربوط به استخدام و بازسازی مشخص شده و اگر ابهامی هم وجود داشته باشد می‌توان از مجلس شورای اسلامی در خواست تفسیر نمود (موذنیان، ۱۳۸۱: ۴۲۶). ۳- شورای نگهبان در مورد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در پی نامزدی افرادی همچون آقایان احسان طبری و نور الدین کیانوری که مشهور به داشتن عقاید مارکسیستی و ضد اسلامی می‌باشند با تشکیل جلسه رسمی به موجب اظهار نظر مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۸ اعلام داشته است: «آنچه از قانون اساسی و مخصوصاً اصل ۶۷ در مورد سوگند به خداوند متعال به پاسداری از حریم اسلام و مفهوم اصل ۶۴ استفاده می‌شود، فقط کسانی صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند که مسلمان و متعهد به مبانی اسلام و یا از اقلیت‌های مذکور در اصل ۶۴ باشند. بنابر این دستور دهید اسامی اینگونه افراد را از لیست نامزدها حذف و به اطلاع عموم برسانند. ۴- شورای نگهبان در پاسخ به آیت الله محمد یزدی عضو محترم فقهای شورای نگهبان در خصوص اینکه الف - آیا صدر اصل ۱۷۵ قانون اساسی مبنی بر اینکه «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و

مصالح کشور باید تأمین گردد» می‌تواند به وسیله قانون عادی تشریح و تعیین گردد؟ وب - آیا امکان ایجاد و راه اندازی شبکه های خصوصی رادیو و تلویزیون با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی وجود دارد یا خیر؟ در نظریه شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۷۹/۷/۱۰ خود اعلام نموده است: الف - نظریه تفسیری در خصوص اصل ۱۷۵ قانون اساسی: « مطابق اصل ۱۷۵ قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران صدا و سیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری می باشد بنابر این سیاست گذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی حق بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصلحت کشور در همه شئون مراتب که در صدر اصل مذکور به آن اشاره شده است از اختیارات اختصاصی آن مقام می باشد.» ب - نظریه تفسیری در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی: « مطابق نص صریح اصل ۴۴ قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راه اندازی شبکه های خصوصی رادیویی و تلویزیونی به هر نحو، مغایر این اصل می باشد.» ۵- شورای نگهبان در پاسخ به نامه دبیر محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر ارائه متنی به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی از سوی حجت الاسلام اعرافی جهت تفسیر اصل ۲۴ قانون اساسی به موجب نظریه شماره ۷۹/۲۱/۸۹۲ مورخ ۷۹/۷/۳ اظهار نموده است: « مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر هر یک از اصول آن انحصاراً بر عهده شورای نگهبان است و هیچ مرجع دیگری حق تفسیر هیچ یک از اصول قانون اساسی را ندارد. ۶ - شورای محترم نگهبان در پاسخ به نامه وقت قوه قضائیه نسبت به مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و حدود آن به این قوه موضوع اصل ۸۶ قانون اساسی به موجب نظریه تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخه ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ اظهار نموده است: « با عنایت به ۱- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل ۸۶، حاکی از اینکه مصونیت ریشه اسلامی ندارد و تمام مردم در مقابل حق و قانون الهی یکسان و برابرند و هر فردی که در مظنه گناه یا جرم قرار گیرد قابل تعقیب است و اگر شکایتی علیه او انجام گیرد دستگاه قضائی باید او را تعقیب کند. ۲- اصول متعدد قانون اساسی و از آن جمله اصول نوزدهم و بیستم دائر بر برخورداری همه مردم ایران از حقوق مساوی. ۳- اختصاص موضوع اصل ۸۶ مربوط به اظهار نظر و رأی نمایندگان در مجلس و در مقام ایفای وظایف نمایندگی و عدم ملازمه آن با ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه. ۴- عدم توجه شرعی منع تعقیب یا توقیف مجرم. ۵- نظر امام خمینی (ره) به عنوان ناظر و راهنمای تدوین قانون اساسی دائر بر ضرورت پرهیز از هتک حرمت اشخاص و لزوم جبران آن در مجلس و رسیدگی توسط قوه قضائیه، اصل هشتاد و ششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رابطه با رأی دادن و اظهار نظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از

شامل این اصل خارج می باشد و این آزادی منافی مسئولیت مرتکب جرم نمی باشد.» ۷- متعاقب تقدیم شکوائیه ای از طرف آقای محسن کدیور داوطلب نمایندگی دوره سوم مجلس خبرگان به هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی به ادعای اعلام رد صلاحیت او و ترتیب ندادن به اعتراض وی از سوی شورای نگهبان، مشاور رئیس جمهوری و رئیس هیأت پیگیری با توجه به ماده ۱۳ قانون حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهوری که در آن به رئیس جمهور اختیار داده شده است در جهت حفظ قانون اساسی از مراجع مختلف در درجه اول کسب اطلاع و اخذ توضیح نماید طی نامه ای خطاب به آیت الله جنتی دبیر محترم شورای نگهبان توضیحات لازم را در زمینه موضوع رد صلاحیت خواستار شده است که شورای نگهبان طی نظر شماره ۷۷/۲۱/۳۸۸ مورخ ۷۷/۹/۱۱ در پاسخ اعلام کرده است: « علاوه بر اینکه مستفاد از اصل ۱۱۳ قانون اساسی این نیست که رئیس جمهوری بتواند در مصادیق و جزئیات وظایف و اختیارات مسئولین مختلف نظام دخالت کند و بناء علیه رسیدگی جزئی به موضوع صلاحیت نامزدهای عضویت در مجلس خبرگان رهبری از حدود و اختیارات ریاست جمهوری خارج است و در صورت لزوم شورای نگهبان اقدام به تفسیر آن اصل خواهد کرد.»

هر چند که با این اوصاف، موارد معدودی نیز وجود دارند که شورای مذکور در آنها جانب حقوق و آزادیهای اساسی را گرفته و در تفسیر خویش حقوق اساسی ملت را مقدم شمرده است و لذا این شورا در صورت ارائه تفسیر اصولی و عادلانه از موارد مرتبط با حقوق ملت و آزادیهای اساسی می تواند پاسدار و ضامن مطمئنی برای حق آزادی عقیده و بیان باشد.

نمونه های ذیل مواردی است که در آن شورای نگهبان با ایراد مغایرت مصوبات با قانون اساسی بر حفظ حقوق ملت تأکید نموده و با ایراد اشکال بر کلیه مصوباتی که به نوعی ناقض حقوق و آزادی های اساسی افراد به خصوص در حیطه آزادی بیان بوده است برای رفع اشکال آنها را به مجلس بازگردانده است.

۱- نظریه مورخ ۱۳۶۲/۳/۱ در مورد طرح قانونی « تأسیس وزارت اطلاعات» چون مستفاد از اصل ۲۵ قانون اساسی، ممنوعیت تجسس در سطح همگانی و مردمی است و استثناء « مگر به حکم قانون» شامل تجویز این نوع تجسس عام و آموزش آن نمی شود، بند (۰) ماده ۱۴ و عبارت « با حداکثر استفاده از نیروهای مردمی» در بند الف ماده مزبور با اصل ۲۵ قانون اساسی مغایر شناخته شد و از جهت انطباق با موازین شرعی نیز به تأیید اکثریت فقها نرسید.

۲- نظریه مورخ ۱۳۶۴/۹/۵ در طرح قانون «مطبوعات» ماده ۱ که ظاهر آن حصر نشریه در زمینه های مذکور در آن ماده است و سایر زمینه های متصور مشروع را شامل نمی شود مخالف آزادی مطبوعات و با اصل ۲۴ قانون اساسی مغایر است.

۳- نظریه مورخ ۶۴/۳/۲۵ در لایحه « انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران » در ماده ۶۴ چون ظاهر از « گذشتن از نظر کمیسیون بررسی تبلیغات این است که کمیسیون حق سانسور تبلیغات کاندیداها را داشته باشد با قانون اساسی مغایرت دارد».

۴- نظریه مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۵ در مورد طرح قانونی « فعالیت احزاب، جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده ». آن قسمت از تبصره ۲ ماده ۶ که تشکیل راهپیمایی در معابر عمومی را منوط به کسب اجازه قبلی از وزارت کشور دانسته با توجه به اینکه اصولاً راهپیمایی در غیر معابر عمومی مصداق ندارد و طبق اصل ۲۷ قانون اساسی تشکیل راهپیمایی بدون حمل سلاح و در صورتی که مخل به مبانی اسلام نباشد بدون قید دیگری آزاد است مغایر قانون اساسی می باشد.

۵- نظریه مورخ ۵۹/۱۱/۸ در خصوص جواز تذکر و اخطار ریاست جمهوری وقت به شورای عالی قضائی، رئیس جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافات با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد.»

۶) حق بر عقیده افکار عمومی در حقوق انگلستان

۶-۱) حقوق و آزادی ها

نظام حقوقی انگلستان، شامل مجموعه ای از تئوری ها و قاعده های حقوقی است که از عرف سرچشمه می گیرد و به مرور در این کشور تکامل و صورت اجرایی یافته است و به صورت سیستم حقوقی حاکم درآمده است. کامن لو زیربنای سیستم حقوقی انگلستان است. به همین جهت قانون خاصی که به طور ویژه از آزادی بیان سخن گفته باشد وجود ندارد. در انگلستان آزادی بیان و حفاظت از آن بیشتر به صورت یک امر فرهنگی در آمده است تا یک امر قانونی.^۱

لکن منشور کبیر، اعلامیه ۱۶۸۹ و ... که از بنیان های فعالیت های حقوق بشری، انسان ها محسوب میشوند خواستگاران کشور انگلستان بوده است؛ که در هر کدام به نحوی از آزادی های اساسی بشر حمایت کرده اند (هاشمی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). از جمله قوانین حاکم بر آزادی بیان در انگلستان می توان از قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ نام برد که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را در قلمرو حقوق داخلی وارد کرده است و دادگاه های انگلستان مکلف اند؛ قوانین را در پرتو حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تفسیر نمایند.

^۱ TOY Countries Without First Amendment Rights Alli Kolick Iowa State University
Tyler Dehague Iowa State University Amber Leick Iowa State University

مطابق بند ب ماده ۹ این کنوانسیون، آزادی در ابراز عقیده و یا مذهب با هیچ محدودیتی مواجه نخواهد شد؛ مگر مطابق قانون و نیاز یک جامعه دموکراتیک، در جهت تأمین امنیت عمومی، حمایت از نظم عمومی، سلامت یا اخلاق برای حمایت از حقوق و آزادی های دیگران. همچنین ماده ۱۰ این قانون به صراحت بیان می دارد که هرکس حق آزادی بیان داشته و این آزادی مشتمل بر آزادی در حفظ آرا و عقاید و تبادل اطلاعات بدون مداخله مراجع دولتی و یا هرگونه حدود دیگر است (تقی پور، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

لکن قانون نظم عمومی (به عنوان یک قانون جزایی)، اعمال خشونت و نفرت پراکنی از جمله محدودیت های حاکم، در جهت، اعمال این آزادی ها محسوب می شوند. لکن محدودیت های حاکم بر آزادی بیان، مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، طبق مواد ۱۷ و ۱۸ باید به صورت حصری اعمال و تفسیر شود.^۱ در این راستا، سال ۲۰۰۸ مقررات قدیمی که توهین به مقدسات را جرم میدانسته، به دلیل تعارض با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر لغو شد.^۲ پس از سال ۲۰۰۵ و بمب گذاری های تروریستی در سیستم حمل و نقل عمومی لندن، دولت در سال ۲۰۰۶ قانون تروریسم را تصویب کرد. لکن از نظر برخی این قانون، آزادی مطلوب افراد را دستخوش دگرگونی کرده است.^۳

در جهت حمایت از حقوق و آزادی های اشخاص در انگلستان، کسانی که گمان می کنند، دیگری آزادی آنها را خدشه دار کرده است، می تواند به دادگاه شکایت کنند و طرف دعوا نیز حق خواهد داشت از خویش دفاع کند. اگر هم دولت آزادی بیان را پایمال کرده باشد و طرف دعوا دولت باشد پرونده به دادگاه اروپایی حقوق بشر فرستاده می شود. در صورت محکوم شدن، دولت، ناچار به پرداخت غرامت خواهد بود.^۴

۲-۶) آزادی مطبوعات

بعد از مرگ کرامول و روی کار آمدن دوباره سلطنت، در زمان سلطنت جیمز دوم، در سال ۱۶۶۶ با وضع یک قانون جدید؛ کسب اجازه نامه قبلی انتشار نشریات را ضروری دانسته و این چنین محدودیت های مطبوعاتی را تشدید نمود. لکن با وقوع انقلاب شکوهمند، مقررات مربوط به کسب اجازه نامه قبلی انتشار کتاب و مطبوعات لغو شد. پس از لغو مقررات مربوط به اجازه نامه قبلی و سانسور، مطبوعات انگلستان، گسترش فوق العاده ای پیدا کردند، به طوری که نخستین روزنامه روزانه

^۱ tos Freedom of Expression in the United Kingdom Under the Human Rights Act 1998

^۲ The Abolition of the Blasphemy offences Standard Note: SN/Pc/04597 Last updated: 9 May 2008 Author: Lucinda Maer Parliament and Constitution Centre

^۳ <https://freedomhouse.org/report/freedom-press/2015/united-kingdom>

^۴ Freedom of Expression in the United Kingdom Under the Human Rights Act 1998

انگلستان، موسوم به «جریان روز» در شرایط جدید آزادی مطبوعات در سال ۱۷۰۲ تأسیس گردید. مجدداً برای جلوگیری از پیشرفت و گسترش آزادی مطبوعات، هیئت حاکم انگلستان، در سال ۱۷۱۲ قانونی را تصویب کرد که به موجب آن: «محدودیت های مالی خاصی در مورد پرداخت «حق تمبر»، «عوارض آگهی ها» و «عوارض کاغذ» برای مطبوعات انگلیسی پدید آمد. این محدودیت ها که از طرف مخالفان آنها به «مالیات بر دانایی» موسوم شده بودند تا نیمه اول قرن هجدهم ادامه یافتند.» (قاسم زاده، ۱۳۹۶: ۲۸۳)

بررسی ها نشان می‌دهند که: «با تمام احوال، در نیمه دوم قرن هجدهم، برخی از مدیران مطبوعات انگلیسی و مردم برای آزادی واقعی نشریات آن دوره، کوشش های فراوانی نمودند برای مثال قضیه ویلکس و یا «جانوس»، روزنامه نگار اسرارآمیزی که مدت سه سال (۱۷۶۹-۱۷۷۲) با نوشتن نامه های سرگشاده، علیه نشریه «لردمانسفیلد» وزیر دادگستری وقت انگلستان مبارزه مینمود، از معروف ترین مبارزان آزادی مطبوعات در این دوره به شمار می رفتند.» باوجود این که از دوره انقلاب مشروطیت انگلستان ۵۹ سال می گذشت، لکن مطبوعات، هنوز نمی توانستند، سخنرانی های وزارت و جلسات پارلمان کشور انگلستان را آزادانه انتشار نمایند تا این که: «نخستین اصلاحات آزادی گرای، در اواخر قرن هجدهم جلوه گر شده و در سال ۱۷۷۱، مطبوعات انگلستان، حق انتشار مذاکرات جلسات پارلمان را به دست آوردند.» مطالعات تاریخی، تحولات آزادی مطبوعات در انگلستان، نشان می دهد که: از سال ۱۷۷۶ به بعد، هیچ نشریه ای را جز در مواردی که به موجب مقررات قانونی، مقصر شناخته می شود، نمی توان توقیف کرد (معتضدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

در سال ۱۷۹۲، تحت فشار مدیران مطبوعات، پارلمان انگلستان قانون خاصی را تصویب کرد و بر اساس آن، ارزیابی جرائم مطبوعاتی از اختیارات هیئت منصفه شناخته شد. از آن به بعد هر روزنامه با مسئولیت خود، هر مطالبی را که مفید می دانست، جز در موارد تهمت آمیز یا هر مطلب دیگری که او را در معرض تعقیب حقوقی یا جزایی قرارداد، چاپ و انتشار می نمودند (معتضدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

دولت انگلستان، هیچ گاه یک قانون جامع در ارتباط با مطبوعات نداشته است. قواعد حاکم بر فعالیت های مطبوعاتی در انگلستان شامل قوانین و مقررات و رویه قضائی پراکنده می باشد. اصولاً روزنامه نگاران، همان حقوقی را که برای افراد عادی پیش بینی شده اند، دارا هستند. برای مثال، قانون اخلال در نظم دادگاه، در قسمت هایی قانونی خاصی، در زمینه دخالت مطبوعات در دادگاهها دارد. قانون در انگلستان همواره مطابق مسائل مطبوعاتی، به صورت تدریجی در به کارگیری حقوق ناشی از آن سیر متغیری داشته است و این به دلیل شیوه عرفی نظام حقوقی انگلستان و به روز شدن آن بر اساس مسائل جدید می باشد (معتضدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

دلیل دیگری که می توان به آن اشاره کرد، نظام وحدت انضمامی موجود در بریتانیا است که مانع از وضع یک قانون کلی حاکم بر مطبوعات آن می گردد، چراکه مقتضای منطقه ای آن، قواعد خاص و متفاوتی را می پذیرد. اگرچه قوانین و مقررات پراکنده بسیاری، نظام حقوقی مطبوعات این کشور را شکل می دهد که مهم ترین آن قانون فعالیت مطبوعاتی که توسط کمیته منتخب روزنامه های برگزیده، تهیه شده بود و به تصویب کمیسیون شکایات مطبوعاتی رسید؛ این قانون اصول کلی را مقرر می دارد که نویسندگان و روزنامه نگاران را به سمت قواعد اخلاقی، قانونی منظمی هدایت می نماید. این قانون علاوه بر پیش بینی قواعدی راجع به حوزه خصوصی افراد و مضامین اخلاقی، محدوده عملکرد مطبوعاتی را در حیطه منافع عمومی، حقوق کودکان و امثالهم ترسیم می نماید این قانون به نوعی تضمین کننده آزادی مطبوعات است.

در راستای عدم سوءاستفاده از آزادی مطبوعات، در انگلستان از طریق قوانین اخلاقی وضع شده، توسط کمیسیون شکایات مطبوعاتی، اعمال می شود؛ البته باید متذکر شد که این، محدودیتها نباید به گونه ای باشد که به اساس آزادی مطبوعات صدمه وارد کند و آن را از حالت دموکراتیک خارج کند؛ در حقیقت اولین تهدید برای این آزادی، اعمال سانسور و دومین آن، سوءاستفاده از قواعد و چارچوب های قانونی مطبوعات است. در ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل بیان شده است که هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون معین می گردد که منحصرأ به منظور تأمین، شناسایی و رعایت حقوق و آزادی های دیگران و برای رعایت صحیح مقتضیات اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است (مومنی راد، ۱۳۹۲: ۹۵).

یکی از مهم ترین محدودیت های قانونی بر رسانه های انگلستان این است که رسانه های مذکور نباید نسبت به اعتبار و شهرت شخص از طریق گزارش غیرمنصفانه و غیرواقعی صدمه بزنند. دادگاه ها در این مورد، ملزم به تضمین حقوق فردی اشخاص و نیز تضمین آزادی بیان هستند و این مسئله غالباً در عمل بسیار پیچیده و مشکل می شود. ممنوعیت، افترا در مطبوعات بریتانیا را می توان از محتوای قانون فعالیت مطبوعاتی برداشت نمود؛ ماده ۱ این قانون چنین مقرر میدارد، مطبوعات می بایست از هرگونه انتشار اطلاعات و یا عکس غیرواقع، منحرف کننده و یا تحریف شده اجتناب نمایند. ذکر قید «غیرواقع» به طور کلی نشانگر ممنوعیت صریح هر گونه نوشته افترا آمیز است. مهم ترین محدودیت های خاصی که برای فعالیت مطبوعاتی بریتانیا اعمال می شود عبارت اند احترام به حریم خصوصی، زندگی خانوادگی، خانه، بهداشت و مکاتبات. مطبوعات در حالی که از هر گونه تعصب و طرفداری به دور است، می بایست به طور واضح مسائل نظری، حدسی و حقیقی

را از هم تمیز دهد. روزنامه نگاران می بایست با رضایت اشخاص و به صورت عادلانه در زندگی خصوصی آنان دخالت کنند. عکس برداری از اشخاص در حوزه خصوصی، بدون رضایت آنان مجاز نیست. روزنامه نگاران نباید، موجب ارباب، آزار و یا تعقیب مداوم اشخاص شوند؛ و محدودیت هایی از این قبیل (مومنی راد، ۱۳۹۲: ۹۱) بنابراین آزادی مطبوعات، در انگلستان از طریق یک سند بین المللی (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) تضمین شده است و جنبه فراقانونی دارد. قوانین مطبوعاتی، در نظام حقوقی انگلستان علی رغم الزام آور بودن، مبنای اختیاری داشته است و اکثر حقوقدانان کامن لا نیز معتقد به محدودیت اختیاری یا خود محدودیتی مطبوعات در انگلستان، می باشند.^۱ همان طور که ملاحظه می گردد، مجوز انتشار از نظام حقوقی مطبوعات انگلستان حذف شده است به هر حال قواعد حقوقی پراکنده‌های در قوانین بریتانیا وجود دارد که مجوزهایی را برای بعضی فعالیت های مطبوعاتی الزامی کرده است برای مثال مجوز دخالت در حوزه خصوصی نهادها برای تهیه گزارش و امثال آن (مومنی راد، ۱۳۹۲: ۹۱).

در انگلستان نظرات و انتقادات آزاد است به شرط عدم تضرر به حقوق دیگران و همچنین مطبوعات درحالی که از هرگونه تعصب و طرفداری به دور است، می بایست به طور واضح مسائل نظری، حدسی و حقیقی را از هم تمیز دهد. انتشار مطالب مخالف نظام حکومتی بریتانیا، منعی وجود ندارد، ولی به هر روی مطبوعات انگلستان بایستی از هرگونه تعصب و طرفداری خودداری کرده و در آثار خود، به طور واضح مسائل نظری، حدسی و حقیقی را کاملاً تمیز دهند (مومنی راد، ۱۳۹۲: ۹۲). در بریتانیا کلیه روزنامه نگاران، نسبت به محافظت از اطلاعات محرمانه، تعهد اخلاقی دارند و این موضوع کمتر ضمانت قانونی دارد، چرا که در نظام حقوقی کامن لا به جهت سیاست شفافیت، کلیه اسناد باید در دسترس افراد باشد؛ مگر مسائل شخصی و خصوصی افراد، اکثریت قریب به اتفاق معتقدند که مطبوعات انگلستان پایبند به استانداردهای حرفه ای و رعایت اصول اخلاقی هستند و در برابر افکار عمومی مسئولیت دارند آنچه آزادی مطبوعات، در انگلستان را تهدید می کند، امنیت ملی است. قوانین مختلف، از جمله قانون تروریسم و مشخص نبودن سطح آزادی و چهار چوب مناسب آزادیها، تهدیدی برای عملکرد آزادانه مطبوعات است.

^۱ The End of Press Freedom Damian Tambin Regulation, Regulators, and the Crisis of Law and Government The Foundation for Law, Damian Tambini Justice and Society 2012

نتیجه گیری:

در نظام حقوقی ایران هر چند به صراحت از عبارت آزادی بیان و ابراز عقاید ذکری به میان نیامده است اما با توجه به امضای اسناد حقوق بشری از سوی ایران و نیز اصولی از قانون اساسی همچون اصل ۲۴، ۸۶ و ۱۷۵ در شناسایی و به رسمیت شناختن این حق با تمام مظاهر آن اختلافی نیست هر چند که قیود کلی و بعضاً مبهم و موضوع حاکم بر این حق که در قانون اساسی ایران به آن اشاره شده است، تضمین، صیانت و حمایت اصولی و صحیح از آن را در تصویب قوانین و مقررات نظام حقوقی ایران با عدول از خط مشی اولیه ی مندرج در قانون اساسی و نظام تنبیهی مستتر در آن به نظام بازدارنده میل داده و اغلب مبادرت به اعمال محدودیت ها و قیود بیشتری بر دست و پای حق مزبور شده است. حال آنکه شایسته آن بود با توجه به آنکه آزادی عقیده و بیان یکی از مصادیق آزادی های عمومی و بلکه پیشینه و اساس سایر آزادی ها و از مباحث حقوق عمومی است، قدرت عمومی با حضور فعال خویش اقدام به حمایت و ایجاد نظامات خاص در راستای پشتیبانی و صیانت کامل از آن می نمود. قابل ذکر است اکثر محدودیت های قائل شده در قوانین و مقررات عادی نسبت به مطبوعات و آزادی بیان فاقد هر گونه ملاک و معیار عینی و موضوعی که دارای تعریف روشنی باشند هستند و بنابراین معیارها بسیار ذهنی بوده و لاجرم مورد تفسیر موسع و علی الرأس توسط قضات قرار می گیرند؛ لذا کاملاً به جا خواهد بود هر چه سریع تر و در چهار چوب قانون و تطابق بیشتر با بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به طور روشن تری اصول و قواعد اسلامی و عمومی که به حق ضرورت و رعایت آنها لازم و مورد نیاز جامعه باشد مشخص گردد؛ ضمن آنکه متون حقوقی در این راستا با قواعد و استانداردهای اصلی حقوق بشر مربوط به آزادی فکر و بیان همسو شود به طوری که کلیه مظاهر اعمال حق مذکور از شمول اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده خارج گردند.

دموکراسی به عنوان مطلوب ترین شیوه زیست سیاسی، حاکمیت مردم را محقق می کند. در حکومت دموکراتیک می بایست مردم در اداره امور دخالت کرده تا اراده ایشان بر تصمیمات سیاسی تأثیرگذار باشد. آنچه امروز می تواند مشارکت تأثیر گذار مردم را، در بخش های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... محقق کند؛ تشکیل جامعه مدنی و ثمره آن افکار عمومی است. کشوری مانند انگلستان، با تحولاتی آرام و انقلابی پنهان که ریشه در تفکرات سیاسی اندیشمندان داشت؛ امروزه به نمونه ای نزدیک به دموکراسی شناخته می شود. جامعه مدنی در ابتدا ریشه در باورها و اعتقادات یک ملت دارد، انگلستان با مردمی آزادی خواه که با مبارزات خویش قدرت پادشاه را محدود کرده و خود را صاحب حکومت می دانند و حکومتی که مشارکت مردم را لازمه دوام و بقای خود دانسته، همگی

ریشه در باورها و فرهنگ سیاسی مردم انگلستان دارد، سنگ بنای اولیه نظام سیاسی انگلستان، به درستی بنانهاده شده است در این بین، برای انگلیسیها، اعتقاد به آزادی و اصول دموکراسی، کفایت نکرده است، دولت تا جای ممکن دست از دخالت خود کشیده و ابزارها، بسترهای تأثیرگذاری مردم را فراهم کرده است. نظارت خود را به حداقل رسانده و آزادی های لازم و کافی را در بخش های مختلف و حیاتی، از جمله فعالیت آزادانه مطبوعات، فضای مجازی آزاد و قابل دسترس، فعالیت مؤثر احزاب، حاکمیت قانون و... را برای این نهاد دموکراتیک فراهم کرده است تا به صورت واقعی و تأثیرگذار ظاهر شود و حاکمیت مردم را منعکس کند.

منابع:

۱. بوشهری، جعفر، مسائل حقوقی، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۳.
۲. تقی پور، علیرضا، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، پژوهش های مدیریت راهبردی، شماره ۳۰، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳
۳. سجادی، سید محمد، حق آزادی عقیده و بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، فصلنامه تخصصی پژوهشنامه حقوق، سال اول، شماره ۱۰۱، ۱۳۹۰.
۴. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، چاپ دهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۶. قاسم زاده، قاسم، حقوق اساسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۶.
۷. کاتوزیان، ناصر، مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴.
۸. کاتوزیان، ناصر، حکومت قانون و جامعه مدنی، چاپ چهارم، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۹. معتضد نژاد، کاظم، حقوق مطبوعات (بررسی تطبیقی مبانی، حقوق و آزادی مطبوعات)، چاپ ششم، تهران، مرکز تحقیقات رسانه ها، ۱۳۹۰.
۱۰. مؤمنی راد، احمد، مقایسه تطبیقی محدودیت های حاکم بر آزادی مطبوعات در نظام حقوقی ایران و انگلستان، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۹۲.
۱۱. مودنیان، محمدرضا، مجموده نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، مرکز تحقیقات، ۱۳۸۱.
۱۲. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳.

13. Freedom of Expression in the United Kingdom Under the Human Rights Act 1998

14. The End of Press Freedom Damian Tambin Regulation, Regulators, and the Crisis of Law and Government The Foundation for Law, Damian Tambini Justice and Society 2012

15. tos Freedom of Expression in the United Kingdom Under the Human Rights Act 1998

16. <https://freedomhouse.org/report/freedom-press/2015/united-kingdom>